

فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و پنجم، دوره جدید، شماره ۲۸، پیاپی ۱۱۸، زمستان ۱۳۹۴

شورش هورآمان در عصر ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۸۴-۱۲۸۶ق)

مظهر ادوای^۱
هادی وکیلی^۲

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۲۶

تاریخ تصویب: ۹۴/۲/۲۹

چکیده

ناحیه هورامان در غرب کردستان از سده چهارم تا پایان سده دوازدهم هجری، از سوی حکام محلی این ناحیه و تحت نظارت مستقیم حکومت مرکزی ایران اداره می شده است. با شروع سده سیزدهم، شاهان قاجاری توجه به این مسئله و همچنین، بدون در نظر گرفتن اختلافات قومی حاکمان هورامان با والیان اردلان کردستان، در پی واگذاری کامل این منطقه به والیان اردلان برآمدند که این موضوع باعث شکل گیری شورش هورامان در دوره ناصری شد. روابط حاکمان این ناحیه با والیان اردلان، حکومت مرکزی قاجار و

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد؛ m_advay@yahoo.com

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد؛ vakili@um.ac.ir

دولت عثمانی نیازمند تحلیل و بررسی است. این مقاله حول محور این پرسش که چه علل و عواملی سبب شکل‌گیری شورش هورامان شد و این شورش چه پیامدها و نتایجی در پی داشت، شکل گرفته است. این پژوهش بیشتر با تکیه بر اسناد و روزنامه‌های دوره قاجار و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، سعی در روشن کردن این مسئله دارد که چگونه باوجود تبعیت کامل حُکام هورامان از حکومت مرکزی ایران پیش از دوره قاجار، در این دوره شرایطی فراهم شد که منجر به ظهور شورشی مهم گردید؛ شورشی که علاوه بر هزینه‌های گزاف برای والیان اردلان و دولت مرکزی قاجار، توانست به‌عنوان یکی از علل مهم در سقوط حکومت اردلان‌ها و دخالت دوباره دولت عثمانی در مسئله مرزها به نفع خود، ایفای نقش کند.

واژه‌های کلیدی: هورامان، قاجار، شورش، عثمانی.

۱. مقدمه

هورامان پیش از دوره قاجار و به‌ویژه در دوره صفویه به‌عنوان ناحیه‌ای در غرب کردستان، از جنوب به شهرزور، از شرق به جوانرود و پاوه، از غرب به مریوان و از شمال به سنندج محدود می‌شد. شاهان صفوی به‌دلیل سابقه‌ای که خوانین و حاکمان هورامان در منطقه تحت سلطه خود داشتند، حکومت آن‌ها را زیر نظر مستقیم خود به رسمیت شناختند. آن‌ها با آگاهی از دشمنی والیان اردلان کردستان با حاکمان هورامان ترجیح دادند که درمقابل اردلان‌ها به حاکمان هورامان زیر نظر خود استقلال بدهند؛ یعنی ناحیه هورامان با اینکه از لحاظ تقسیمات سیاسی و اداری در حیطه حکومت اردلان‌ها بود، آن‌ها قدرت و نفوذی در این ناحیه نداشتند و حملات آن‌ها به هورامان هم چندین بار دفع شد. در همین دوره، حتی حاکم هورامان با دریافت فرمان حکومتی از دربار صفوی در جنگ با سپاه عثمانی

چندین بار در مریوان حاضر شد. شاهان سلسله‌های افشاریه و زندیه هم به همین ترتیب و با آگاهی از اختلاف هورامی‌ها و اردلان‌ها سعی می‌کردند با تعامل با آن‌ها رفتار کنند تا بتوانند از نیروی آن‌ها در مقابل عثمانی‌ها استفاده کنند.

اما، هورامان در دوره قاجار به سه ناحیه تخت، لهون و ژاوه‌رود (رزاب) تقسیم شد که سه بلوک از بلوکات هفده گانه کردستان را تشکیل می‌دادند. در این دوره با سیاستی که شاهان قاجاری برای سلطه بر ایالت‌های کشور درپیش گرفتند، اوضاع در ناحیه مرزی هورامان هم دگرگون شد. در پی برقراری روابط سببی بین قاجارها و والیان اردلان شرایطی فراهم شد که والیان اردلان پس از سال‌ها توانستند با حمایت دولت مرکزی برای سلطه بر هورامان به آن ناحیه لشکر بکشند. در نتیجه، در این دوره هرگونه حرکت خونین و حاکمان هورامان بهانه‌ای برای لشکرکشی به این ناحیه می‌شد. اوضاع در دوره ناصرالدین‌شاه تا آنجا پیش رفت که برای جلوگیری از فرار تفنگچی‌های هورامان به شهرزور، ملاقات‌هایی بین پاشای بغداد، حاکم سلیمانیه و والی کردستان در شهر مریوان صورت گرفت. در نتیجه، حسن سلطان، حاکم هورامان تخت و بخش‌هایی از ژاوه‌رود، و محمدسعیدسلطان، حاکم هورامان لهون، در سال ۱۲۸۴ ق رسماً علیه والیان اردلان کردستان علم طغیان برافراشتند.

حال، سؤالی که پیش می‌آید این است: چه علل و عواملی سبب شکل‌گیری شورش هورامان شد و این شورش چه پیامدهایی برای حاکمان محلی، والیان کردستان و دولت قاجار داشت؟ مسئله زمانی اهمیت پیدا می‌کند که بدانیم پس از شکست شورش هورامان و با فرار بخشی عمده‌ای از تفنگچی‌های هورامی به خاک شهرزور، دولت عثمانی سعی کرد تا با استفاده از این موقعیت و چاپ و انتشار اخبار این شورش به زبان‌های ترکی و به‌ویژه فرانسوی برای آگاهی دولت‌های غربی، ضمن فشار بر دولت قاجار، شرایطی را فراهم کند تا بتواند تغییری در مرزهای دو کشور به نفع خود ایجاد نماید و بخش‌هایی از سرزمین‌های ازدست‌رفته را پس بگیرد.

در مورد پیشینه پژوهش حاضر هم باید گفت با وجود آنکه درباره این شورش منابع تاریخی، خاطرات، اسناد، روزنامه‌ها و تواریخ محلی داده‌های مهمی را ارائه داده‌اند،

تاکنون پژوهشی در این باره صورت نگرفته است و شاید نکته درخور تأمل در این باره، بی‌توجهی پژوهشگران و به‌ویژه گردش‌شناسان داخلی و خارجی به این شورش است که این مسئله باعث اهمیت پرداختن به این موضوع و همچنین مقاله حاضر شده است.

۲. علل و عوامل شورش

برای شناسایی علل وقوع شورش هورامان، با توجه به اختلافات قومی چندصدساله در این منطقه و همسایگی با دولت عثمانی، نمی‌توان ریشه‌یابی علل این شورش را فقط به عصر ناصری و یا حتی قاجار محدود کرد. بازخوانی و بررسی اسناد، روزنامه‌ها، فرامین و تواریخ به‌جای‌مانده، خود، گویای ریشه‌های عمیق این شورش است که در اینجا به آن‌ها می‌پردازیم.

۲-۱. بی‌توجهی قاجارها به قدمت حکومت حکام هورامی

فرامین و رقم‌های حکومتی به‌جای‌مانده از حاکمان هورامان^۱ نشان می‌دهند که هورامان پیش از دوره قاجار هیچ‌گاه زیر سلطه والیان اردلان قرار نگرفته بود و حاکمان هورامان، همواره به محض آگاهی از دسیسه والیان اردلان برای سلطه بر هورامان به شدت به آن واکنش نشان می‌دادند. از یک سو، با توجه به اینکه اردلان‌ها از موصل و دیاربکر مهاجرت کرده و در کردستان ساکن شده بودند (مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۱۲-۳۱۳)، و حاکمان هورامان به دلیل قدمتی که در منطقه داشتند، خود را از آن‌ها برتر می‌دانستند و حاضر به اطاعت از والیان اردلان نبودند. از سوی دیگر، حاکمان هورامان به دلیل اینکه بهانه‌ای به دست والیان اردلان ندهند تا از آن در مقابل حکومت مرکزی برای توجیه حمله به هورامان استفاده کنند، همواره از حکومت مرکزی اطاعت و رابطه خود را با آن حفظ می‌کردند. اما، در دوره قاجار بی‌توجهی به مسئله اختلافات قومی حکام هورامان با والیان اردلان و با توجه به گسترش روابط سببی اردلان‌ها با قاجارها، اوضاع دگرگون شد و لشکرکشی اردلان‌ها به

۱. این رقم‌ها که از دوران صفویه، زندیه و قاجار به‌جای‌مانده‌اند، در ضمیمه تاریخ هورامان (سلطانی هورامی، ۱۳۸۶:

هورامان نتیجه‌ای جز شورش در پی نداشت؛ شورش‌ی که فقط با صرف هزینه‌ای گزاف و در پی بروز اختلافات مرزی دوباره با عثمانی‌ها، از سوی دولت قاجار سرکوب شد.

۲-۲. قتل پدر و عموی حسن سلطان به دست والیان اردلان

سلطان محمد، پدر حسن سلطان (رهبر شورش هورامان)، یکی از وفادارترین حاکمان هورامان به والیان اردلان بود. وی به‌ویژه در سال ۱۲۵۴ق به همراه تفنگچی‌هایش در دفع شورش محمدصادق‌خان اردلان علیه رضاقلی‌خان، والی کردستان، نقش مهمی ایفا کرد (مردوخ، ۱۳۵۱: ۱۶۶/۲). همچنین، در سال ۱۲۵۷ق که میرزاهدایت‌الله وزیر با دعوت عبدالله پاشا در پی خیانت به رضاقلی‌خان برآمد، محمدسلطان از شهر سنندج دفاع کرد (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۱۲۶-۱۲۷؛ سلطانی هورامی، ۱۳۸۶: ۲۹۳-۲۹۴). با وجود این، محمدسلطان پس از این اجازه بازگشت به هورامان را پیدا نکرد و در سال ۱۲۵۸ق در سنندج به قتل رسید (سلطانی هورامی، ۱۳۸۶: ۴۹۶). البته، پیش از این و در سال ۱۲۳۵ق اسکندرسلطان، برادر محمدسلطان، هم به دسیسه‌ی والی اردلان در سنندج به قتل رسیده بود. این‌گونه برخوردها با حاکمان هورامان، حسن سلطان را که پدر و عمویش را با دسیسه‌ی والیان اردلان ازدست داده بود، بیش از پیش از والیان اردلان دور کرد.

۲-۳. خصومت شخصی حسن سلطان با والیان

در سال ۱۲۶۰ق رضاقلی‌خان پس از دو سال از والیگری کردستان عزل شد و بردار کوچک‌ترش، امان‌الله‌خان مشهور به «غلام‌شاه‌خان»، به جای وی به حکومت کردستان منصوب شد (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۱۲۶-۱۲۷). پس از این، امان‌الله‌بیگ پیشکار رضاقلی‌خان به هورامان پناهنده شد (اردلان، ۲۰۰۵: ۲۶۲؛ مردوخ، ۱۳۵۱: ۱۶۹/۲-۱۷۰) و با تحریک وی و طوبی‌خانم^۱، حسن سلطان به سنندج حمله کرد تا شاید حکومت مرکزی قاجار را وادار به بازگشت رضاقلی‌خان به قدرت کند. از طرفی غلام‌شاه‌خان هرچند به جمع‌آوری توپ و تفنگ اقدام کرد، چون توان مقابله را در خود نمی‌دید، مخفیانه با

۱. همسر رضاقلی‌خان اردلان و دختر فتحعلی‌شاه قاجار.

هورامی‌ها به توافق رسید (سلطانی هورامی، ۱۳۸۶: ۴۹۷-۴۹۸). والی حتی مجبور شد شخصاً نزد حسن سلطان برود و به او خلعت دهد (مردوخ، ۱۳۵۱: ۱۷۰/۲). اما، با وجود بازگشت رضاقلی به قدرت پس از چند ماه و با مرگ محمدشاه قاجار، غلام‌شاه‌خان برای بار دوم در ربیع‌الثانی سال ۱۲۶۵ق به حکومت کردستان منصوب شد (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۱۲۹-۱۳۰). در پی آن تمام سرحدنشینان از جمله حسن سلطان و دیگر خوانین و بیگ‌زادگان هورامان برای استقبال از وی در سنندج جمع شدند؛ اما به دستور غلام‌شاه‌خان، حسن سلطان را در خانه دیوان‌بیگی اسیر کردند و دست‌بسته و لخت نزد والی آوردند. پس از چوبکاری، حسن سلطان را بیست روز در فراموش‌خانه حکومتی زندانی کردند و آنگاه با دادن خلعت و فرمان حکومت هورامان و مریوان وی را آزاد کردند (اردلان، ۲۰۰۵: ۲۸۴؛ سلطانی هورامی، ۱۳۸۶: ۵۰۲). حسن سلطان هم به محض بازگشت به هورامان مذاکره با محمدسعیدسلطان، حاکم هورامان لهنون، را برای برپایی شورشی علیه والی اردلان آغاز کرد.

۲-۴. تحریکات داخلی با تأکید بر اقدامات ایل جاف

ایل جاف در سراسر سده سیزدهم هجری برای گذراندن بیلاق هر سال از خاک عثمانی وارد کردستان ایران می‌شدند و تا دوفرسخی سنندج پیش می‌رفتند. آن‌ها در مسیر خود ویرانی و غارت‌های بسیاری صورت می‌دادند. احتشام‌السلطنه در خاطراتش درباره این ایل می‌نویسد:

[...] مالک‌الرقاب و مختار هستند و آنچه بخواهند می‌کنند و کسی قدرت دم زدن نمی‌کند. فوج ظفر برای دلخوشی و صورت ظاهر به نواحی جاف‌نشین به نام حفظ انتظامات می‌روند و جاف‌ها افراد فوج را به علف‌چینی برای آذوقه زمستانی خود وادار می‌کردند که درواقع مثل اینکه فوج ظفر برای پیش‌خدمتی و نوکری آن‌ها رفته‌اند [...] (۱۳۶۷: ۴۴۱-۴۴۲).

در واقع، اقدامات والی اردلان درقبال مسئله ایل جاف بیشتر جنبه ظاهری داشت و به همین دلیل این مشکل هر سال اتفاق می‌افتاد. بر این اساس، در شوال سال ۱۲۷۷ق طایفه

سعدانی به سرکردگی محمدحسن خان از جاف‌های مرادی، به دلیل بی‌کفایتی والی کردستان موفق شدند بسیاری از روستاهای نزدیک سنندج را غارت کنند. حسن سلطان که بارها در مریوان به مقابله جاف‌ها رفته بود، این بار هم با دادن جواب مثبت به فرستاده مردم ستمدیده، در دشت خاومیرآباد مریوان و نزدیک پنجوین به مقابله جاف‌ها رفت و موفق شد آن‌ها را شکست دهد و به داخل خاک عثمانی فراری دهد (سلطانی هورامی، ۱۳۸۶: ۵۰۸). در همین سال، قتل محمدیگک جاف، حاکم مریوان، اختلافات و دشمنی‌ها را چندبرابر کرد که تفنگچی‌های هورامی هم درگیر این اختلافات شدند. یک سال بعد غلام‌شاه‌خان والی به دستور حکومت مرکزی مأمور جلوگیری از تجاوزهای ایل جاف شد و اتحادی متشکل از قوای جوانرود، سورسور^۱، گشکی^۲، کوماسی^۳ و کلاترزان به سرکردگی شامدار گشکی، و بانه به سرکردگی عبدالحمیدسلطان، حاکم بانه، تشکیل شد. در همین رابطه، حسن سلطان و محمدسعیدسلطان هم دوهزار تفنگچی را آماده کردند و در دشت خاومیرآباد مریوان سنگر گرفتند؛ اما والی با گرفتن هدایا و پیشکش هنگفت از سرکردگان، اتحاد طوایف و عشایر علیه آن‌ها را برهم زد (همان، ۵۱۳-۵۱۴). این‌گونه اعمال از سوی والیان کردستان، حاکمان و خوانین هورامان را برای مقابله با آن‌ها بیش از پیش به هم نزدیک کرد.

۲-۵. دودستگی حاکمان هورامان و مریوان

یکی از مناسب‌ترین راه‌های ممکن برای نفوذ در هورامان ایجاد اختلاف بین خوانین این ناحیه و همچنین، ایجاد اختلاف بین آن‌ها با خوانین مریوان بود. بر این اساس، غلام‌شاه‌خان والی در سال ۱۳۸۲ق. بهرام‌بیگ، برادر حسن سلطان، را مأمور فرونشاندن طغیان جوانرودی‌ها، اناخی و امامی‌ها (از طوایف گُرد جوانرود) کرد و سپس وی را حاکم مریوان نمود؛ اما پس از یک سال مصطفی سلطان دیگر برادر حسن سلطان را حاکم مریوان

۱. طایفه سورسور یا محسنی به فرمان شاه‌سلطان‌حسین از خراسان به کردستان کوچانده شدند (سنندجی، ۱۳۷۵: ۴۶۰).

۲. از طوایف ساکن محل بیلاور در کردستان.

۳. ساکن بلوک کره‌وز از بلوک هجده‌گانه کردستان در غرب سنندج و فاصله ده فرسخی آن.

کرد و دوباره پس از یک سال بهرام بیگ حاکم مریوان شد. این عزل و نصب‌های تعدمی باعث ایجاد اختلاف بین هورامی‌ها شد. مصطفی سلطان هم که برای بار دوم با جانبداری میرزا زکی، مستوفی دیوان، حاکم مریوان شده بود، به سنج فراخوانده شد و زندانی گردید (همان، ۵۱۴-۵۱۶).

پس از این، والی برای ترمیم سیاست و تحکیم حکومتش، حاج حیدر بیگ و محمدعلی بیگ، فرزند فتحعلی بیگ، را حاکم مریوان و بخشی از هورامان کرد. این سیاست موجب اختلاف شدید خوانین هورامان و مریوان شد. حسن سلطان برای نجات برادرش از والی تقاضای ملاقات کرد. والی هم با گرفتن ۴۰۰ تومان مصطفی سلطان را آزاد کرد. هر چند که والیان اردلان بدون کمک حکومت مرکزی جرئت هیچ گونه اقدامی علیه حاکمان هورامان را نداشتند و در چند مورد پیش آمده از آن‌ها شکست خورده بودند، به نظر می‌رسد حسن سلطان این مسئله را به خوبی درک کرده بود و منتظر فراهم شدن شرایط بود تا بدون درگیر کردن حکومت مرکزی و یا حتی جلب توجه آن‌ها بتواند با اردلان‌ها مقابله کند.

۲-۶. تحریکات خارجی با توجه به نقش عثمانی

ملاقات‌های گاه‌وبیگاه والی اردلان با پاشای بغداد و حاکم سلیمانیه در مریوان به قصد طرح نقشه سرکوبی حاکمان هورامان، همواره مایه نگرانی خوانین هورامان بود؛ به‌ویژه این مسئله زمانی اهمیت پیدا می‌کرد که با وجود آرامش منطقه، باز هراز چندگاهی خبر این ملاقات‌ها به هورامان می‌رسید. از مهم‌ترین این ملاقات‌ها می‌توان به ملاقات عمرپاشا (سردار اکرم) و والی بغداد با والی کردستان در ذی‌القعدة سال ۱۲۷۵ق اشاره کرد (وقایع اتفاقیه، ش ۴۴۹: ۴) که سه روز پس از پایان سفر ناصرالدین شاه به کردستان روی داد (همان، ش ۴۳۶: ۱-۲). پس از این در سال ۱۲۸۲ق والی اردلان یک بار دیگر با عمرپاشا، حاکم سلیمانیه، ملاقات کرد و از تعدی هورامی‌های ساکن شهرزور و به‌ویژه محمدسعیدسلطان شکایت کرد. نتیجه این ملاقات نقشه سرکوبی محمدسعیدسلطان با لشکرکشی هم‌زمان به هورامان لهون بود (سلطانی هورامی، ۱۳۸۶: ۵۱۶-۵۱۷).

۲-۷. موقعیت جغرافیایی هورامان

یکی از مشخصه‌های طبیعی هورامان در دوره‌های مختلف تاریخی از گذشته تا امروز، موقعیت جغرافیایی سخت و صعب‌العبور آن بوده است. این موقعیت از دو جنبه داخلی و بیرونی مورد توجه است. از جنبه داخلی آن گونه که مشیرالدوله تبریزی می‌گوید:

راه و جاده‌های صفحه هورامان بسیار سخت و پرصدمه است؛ طوری است که اطلاق راهیت در آن‌ها مجاز است، نه حقیقت. راه‌های هورامان شامیان طوری است که گردش توپ و حرکت سوار در اغلبش به‌صعوبت ممکن است. لیکن در هورامان تخت اکثر غیرپیاده ممکن نیست و در هورامان لهون حرکت سوار نزدیک به محال است (۱۳۴۸: ۱۴-۱۵).

با وجود این، هورامان قلاع بزرگی داشت که نمونه آن قلعه «هورامان» است که هورامان را با آن می‌شناختند (مشیرالدوله تبریزی، ۱۳۴۸: ۷۹).

در طرف غرب، حلقه بیرونی رشته کوه زاگرس، هورامان سدی بی‌نظیر را از شمال غربی به جنوب شرقی بین صفحه ایران و بین‌النهرین تشکیل می‌داد (اردلان، ۱۳۸۷: ۳۹) که از مریوان تا حلبچه کشیده شده است و از طرف شرق هم رشته کوه کوهسالان، ورود به هورامان را برای حکومت‌های مرکزی ایران و والیان اردلان ناممکن می‌کرد. بر این اساس است که محمدسعیدسلطان، حاکم هورامان لهون، معتقد بود که «اگر چندین هزار لشکر بیاید بر ما غلبه نخواهد کرد و اگر دولتین ایران و عثمانی هم اتفاق کنند از عهده سختی مکان ما بر نخواهند آمد» (دولت علیّه ایران، ش ۶۳۵: ۴؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/ ۱۶۰۰-۱۶۰۱؛ صداقت کیش، ۱۳۹۰: ۱۴۲). محمدیگ جاف هم می‌گوید: «به اتفاق دو هورامان دولتین علیتین از عهده آن‌ها بر نمی‌آید» (فرهادمیرزا قاجار، ۱۳۶۹: ۲۰۱).

به نظر می‌رسد حاکمان هورامان بیشتر با تکیه بر این موقعیت جغرافیایی دشوار که ورود به آن عملاً غیرممکن بود، توانستند سال‌ها با اردلان‌ها مقابله کنند و همین موقعیت سوق‌الجیشی و مهم هورامان در منطقه بود که باعث می‌شد حکومت مرکزی به اردلان‌ها اجازه دخالت در آنجا را ندهد و خود مستقیماً بر آنجا نظارت کند. البته، فرهادمیرزا پس از فتح هورامان در نامه‌ای این فتح را با فتح سیاست‌پل (بندر سوق‌الجیشی در جنگ کریمه)

مقایسه می کند (همان، ۲۲۰). هرچند نمی توان در این باره اظهار نظر قطعی کرد که آیا فرهاد میرزا این موقعیت ویژه هورامان را درک کرده بود، یا این سخنان را باید از نوع گزافه گویی های وی در دیگر نامه هایش دانست.

۳. مقدمات شورش

مقدمات شکل گیری شورش هورامان طبق داده های اسناد، مدارک و تواریخ به جای مانده، نزدیک به پنج دهه طول کشید و در این دوره چندین مرحله شورش های کوچک روی دادند که مقدمه ای برای شورش بزرگ هورامان شدند. در اینجا نخست نگاهی مختصر به شورش هایی که در طول سده سیزدهم در هورامان روی داد، می اندازیم تا روندی که منجر به شکل گیری شورش بزرگ هورامان در سال ۱۲۸۴ق شد، بهتر آشکار شود.

۳-۱. مرحله اول (۱۲۴۰ق)

در سال ۱۲۴۰ق با مرگ امان الله خان، والی کردستان، پسرش، خسروخان ناکام که داماد فتحعلی شاه بود، جانشین وی شد (وقایع نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۱۲۳). یک سال بعد در هورامان با اتحاد حاکمان هورامان تخت و لهون (محمدسلطان و حیدرسلطان) شورشی بر ضد اردلان ها راه افتاد. خسروخان ناکام، تمام قوای سرحدات و عشایر را با قوای سوار و پیاده اردلان به فرماندهی محمدخان، برادر والی، و قوای امدادی از مرکز به فرماندهی میرزاهدایت الله به سوی هورامان گسیل کرد. در اولین حمله، نیروهای میرزاهدایت الله شکست خوردند و عقب نشینی کردند (مردوخ، ۱۳۵۱: ۷۲/۱۶۰)؛ اما به ناگاه ایل جاف از پشت سر به قوای هورامان حمله ور شدند و آنها را شکست دادند که در این میان حیدرسلطان کشته شد (سلطانی هورامی، ۱۳۸۶: ۴۸۵-۴۸۷) و محمدسلطان هم به سوی شهرزور عقب نشست؛ اما پس از نه ماه به حکوت بازگشت.

۲-۳. مرحله دوم (۱۲۵۸ق)

در سال ۱۲۵۸ق با قتل محمدسلطان در سنندج پسرش، حسن سلطان، به همراه برادرانش شبانه شهر هورامان را از دست احمدسلطان، حاکم جدید هورامان تخت، خارج کرد. از سوی، در هورامان لهون هم محمدسعیدسلطان و برادرانش، قادرسلطان حاکم را به قتل رساندند و بر مسند حکومت نشستند. والی کردستان به محض آگاهی از این وضع، حاکمان جدیدی برای هورامان انتخاب کرد^۱ (همان، ۴۹۵-۴۹۶). در نتیجه، حسن سلطان و محمدسعیدسلطان پس از آگاهی از این واقعه به شهرزور فرار کردند؛ اما پس از مدتی بازگشتند و حکومت هورامان لهون و تخت را در اختیار گرفتند (همان، ۴۹۶).

۳-۳. مرحله سوم (۱۲۶۸ق)

همان طور که پیش تر بیان شد، حمله حسن سلطان به سنندج در حمایت از والی معزول اردلان، دشمنی والی جدید، غلام شاه خان، و کتک خوردن و زندانی شدن حسن سلطان در سنندج را در پی داشت. حسن سلطان به محض بازگشت به هورامان تخت، محمدسعیدسلطان، حاکم هورامان لهون، را با خود همداستان کرد و علیه والی علم طغیان برافراشت. والی نیز با یاغی خواندن حسن سلطان، دولت مردان قاجار را بار دیگر راضی به حمله به سوی هورامان کرد. در نتیجه، دو هورامان از دو طرف مورد حمله واقع شدند (مردوخ، ۱۳۵۱: ۱۷۰/۲؛ وقایع نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۱۳۱). حسن سلطان نزد شیخ سراج الدین از شیوخ نقشبندی هورامان رفت و او را به شفاعت نزد والی فرستاد که بی فایده بود. در نتیجه، حسن سلطان پس از شکست از لشکر خان احمدخان سرهنگ، با تمام عشیره اش راهی شهرزور شد (سلطانی هورامی، ۱۳۸۶: ۵۰۲). از سوی دیگر، نجفقلی خان روستای نوسود مرکز هورامان لهون را تصرف کرد و محمدسعیدسلطان نیز در شهرزور به هورامان تختی ها پیوست (وقایع نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۱۳۱-۱۳۲).

۱. احمدسلطان (خاتونله)، حاکم هورامان تخت، و احمدسلطان، برادر محمدسعیدسلطان، حاکم هورامان لهون بودند. محمدسلطان، پدر حسن سلطان، خاتونله را به فرزندی پذیرفته و بزرگ کرده بود.

هم‌زمان با این اتفاق، در تهران گروهی بابتی به جان ناصرالدین شاه سوء قصد کردند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷ الف: ۳/۱۷۳۷). چون خبر این واقعه در شهرزور به فراریان هورامی رسید، محمدسعیدسلطان به همراه حسن سلطان برای پس گرفتن نوسود حرکت کرد و نجفقلی خان از معرکه گریخت. در نتیجه، والی نیر از هورامان به مریوان رفت و در قلعه آن شهر با پاشای سلیمانیه و سرحداران دولت عثمانی راجع به وقایع پیش آمده و بازگرداندن تعدادی از فراریان هورامان مذاکره کرد (اردلان، ۲۰۰۵: ۲۸۶؛ وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۱۳۲)؛ اما ناچار شد شفاعت متصرف سلیمانیه (عزیزآقا) و نقیب‌الاشراف را قبول کند و حسن سلطان و محمدسعیدسلطان را دوباره به حکومت هورامان تخت و لهنون بازگرداند (مردوخ، ۱۳۵۱: ۲/۱۷۶).

حسن سلطان بلافاصله پس از بازگشت به قدرت و برای پیش بردن اهدافش دو اقدام اساسی انجام داد تا برای گام بعدی آماده باشد: اول اینکه به جای شهر هورامان، دزلی را به دلیل استحکامات طبیعی و شرایط خاص و نزدیکی به درب‌های ورودی هورامان مقرر حکومت خود قرار داد و دوم اینکه برای همراه کردن مردم با خود مالیات هورامان را به چهارصد تومان کاهش داد.

۳-۴. مرحله چهارم (۱۲۷۸ق)

با اقدامات حسن سلطان پس از بازگشت به قدرت، غلام‌شاه خان به منظور جلب رضایت و ملاقات با حسن سلطان در تابستان سال ۱۲۷۸ق به دزلی رفت. وی از آنجا به هورامان لهنون رفت و پس از زیارت شیخ عثمان سراج‌الدین و امامزاده سیدعبیدالله، فرزند امام موسی کاظم (ع)، در روستای هجیج به سنندج بازگشت (دولت علیّه ایران، ش ۵۰۳: ۵). وی در سال ۱۲۸۰ق برای بار دوم به هورامان رفت و ضمن ملاقات با حسن سلطان، دختر بهرام‌بیگ، برادر حسن سلطان، را به عقد خود درآورد. سفرهای غلامشاه خان به هورامان به منظور جلب نظر خوانین صورت می‌گرفت تا شاید به این ترتیب بتواند از آن‌ها برای آمادگی بیشتر برای یک لشکرکشی عمده به هورامان زمان بخرد. از یک سو، وی به‌طور کامل به کارکردهای سیاسی و اجتماعی شیوخ نقشبندی در هورامان آگاه بود و

می‌خواست با ملاقات آن‌ها به حکومت خود نزد مردم و خوانین هورامان مشروعیت بدهد و همچنین در مواقع بحرانی از آن‌ها برای آرام کردن اوضاع هورامان کمک بگیرد. این تقریباً سیاستی بود که حاکمان هورامان هم در پی آن بودند؛ یعنی با پذیرش ازدواج والی با دختری هورامی و واسطه قرار دادن شیوخ نقشبندی و جنگ‌های چریکی و عقب‌نشینی گاه‌وبیگاه به هورامان عراق سعی می‌کردند شرایط مناسبی را برای وارد آوردن ضربه نهایی به اردلان‌ها فراهم کنند. از سوی دیگر، نمی‌توان منکر منافع مادی شیوخ نقشبندی در واسطه‌گری بین والیان اردلان و حاکمان هورامان شد؛ زیرا حاکمان همواره نمایندگان خود را با صلح و هدایا نزد آن‌ها می‌فرستادند. همچنین، مریدان این شیوخ که تمام کارهای وابسته به طریقت، خانقاه و تأمین هزینه‌ها بر گردن آن‌ها بود، با شروع جنگ می‌بایست تفنگ به دست می‌گرفتند و زودتر خود را به صف سپاهیان حاکم می‌رساندند. شیوخ هم در این موقعیت چاره‌ای جز موافقت با رفتن مریدان نداشتند؛ به همین دلیل به نفع آن‌ها هم بود که با دخالت به موقع اوضاع را آرام کنند.

۳-۵. مرحله پنجم (۱۲۸۱-۱۲۸۲ق)

با عزل غلام‌شاه‌خان والی در رمضان سال ۱۲۷۶ق و انتخاب مجدد وی در رمضان سال ۱۲۷۷ق از طرف دولت قاجار برای رفاه اهالی کردستان مالیات روستاها در دیوان دولتی تعدیل شد و برای هر روستا فرمان مخصوص صادر گردید.^۱ در پی این در سال ۱۲۸۰ق میرزا زکی رشتی، مستوفی دیوان، هم به سمت پیشکاری غلام‌شاه‌خان و برای رسیدگی به وضع تعدیل مالیات روانه کردستان شد (همان، ش ۵۷۱: ۲). اما، یک سال بعد، بار دیگر

۱. درباره وقایع اتفاق افتاده در هورامان در سال ۱۲۷۸ق روزنامه دولت علیّه ایران خبری منتشر کرده است که جای تأمل دارد. این روزنامه می‌نویسد: «از قراری که نوشته بودند، اهالی هورامان از بلوکات معظم آن سامان است. همیشه به واسطه بعضی خیالات قدری سرپیچی از خدمت داشته‌اند. امسال والی آن‌ها را مشتمال نموده و بهرام‌بیگ، حاکم آنجا، که چهل سال بود به سندج نیامده بود، از در اطلاع درآمده، به سندج آمده، ملتزم خدمت و اطلاع گردید. والی نیز مشارالیه را نوازش نموده، روانه داشته است» (ش ۵۱۴: ۶). هرچند منبع اصلی خبر نامشخص است، باید گفت به احتمال فراوان مراد از بهرام‌بیگ، حاکم هورامان، در این روزنامه برادر حسن سلطان، حاکم هورامان تخت، است. در این سال تا سال ۱۲۸۶ق، حسن سلطان، حاکم هورامان تخت، و محمدسعیدسلطان، حاکم هورامان لهنون، بوده است. در نتیجه، این چنین خبری نمی‌تواند مستند و درست باشد.

حاکم هورامان لهون شروع به تحرکات علیه اردلان‌ها کرد و میرزا زکی دولت را از این امر آگاه نمود. از سویی، ملاقات عمرپاشا، حاکم سلیمانیه، با والی کردستان در قلعهٔ مریوان مقدمات حمله به هورامان لهون را فراهم کرد. در پی آن والی کردستان، مصطفی سلطان، برادر حسن سلطان، را آزاد کرد و با همراه کردن وی در حمله به لهون، در پی ایجاد اختلاف بین خوانین هورامان برآمد (سلطانی هورامی، ۱۳۸۶: ۵۱۷-۵۱۸).

پس از اطلاع محمدسعیدسلطان و حسن سلطان از حرکت والی به سوی لهون، آن دو پانصد تفنگچی را به همراه دو برادر و دو پسر خود به حوالی پل رودخانهٔ سیروان فرستادند (دولت علیه ایران، ش ۵۸۸: ۵-۶)؛ اما با پیروزی علی اکبرخان شرفالملک (مردوخ، ۱۳۵۱: ۱۸۲/۲)، تفنگچی‌های هورامی فرار را برقرار ترجیح دادند (دولت علیه ایران، ش ۵۸۸: ۵-۶). از آن سو، محمدسعیدسلطان نیز نوسود را تخلیه کرد و به شیخ علی اباعبیده در شهرزور پناهنده شد. پس از آن به همراه شیخ عبدالرحمن، پسر شیخ عثمان نقشبندی، ملا عبدالرحیم (مولوی شاعر) و محمدپاشا، رئیس ایل جاف، نزد والی بازگشته و با دادن سه هزار تومان دوباره حاکم هورامان لهون شد. والی هم مراتب را به عرض دربار رسانید و به لقب «ضیاءالملک» مفتخر گردید (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۴: ۱/۷۵، ۲/۵۸۸؛ وقایع نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۱۳۷-۱۳۸؛ مردوخ، ۱۳۵۱: ۱۸۵/۲؛ اردلان، ۲۰۰۵: ۲۹۹).

روزنامهٔ دولت علیه ایران در این زمینه چنین گزارش می‌دهد:

والی قراری درست در نظم آن حدود در دفع شرارت هورامیان در میان آورده که من بعد احدی را جرئت ظلم و تعدی نسبت به اهالی آن حدود نباشد و سکنهٔ آن حوالی آسوده خاطر شده، در عین شکرگزاری، به دعای دوام عمر و بقای دولت سرکار اعلی حضرت همایون شهریاری - ظل الله ملکه و سلطانه - مشغول‌اند (ش ۵۸۸: ۶).

پس از این و در محرم سال ۱۲۸۲ق والی کردستان و پاشای سلیمانیه همدیگر را یک بار در خاک ایران و بار دیگر در خاک عثمانی ملاقات کردند. اول بار پاشا در روز

چهارشنبه ۲۶ محرم به دیدن والی در حوالی روستای بایوه^۱ آمد. پس از آن والی نیز به دیدار پاشا در خاک عثمانی رفت و میان آن‌ها قراردادی امضا شد (همان، ش ۵۷۵: ۷-۸).

نگاهی به محتوای نوشته‌های بالا نشان می‌دهد که قاجارها و اردلان‌ها چقدر در مورد شورش هورامان ساده‌اندیش بودند. هربار با سرکوب شورشیان و فرار آن‌ها به سوی عراق، چند روز نگذشته با دریافت مبلغی پول آن‌ها را به سمت خود بازمی‌گرداندند تا شاید این اتفاق دیگر تکرار نشود؛ اما قابل تأمل تر از بی‌کفایتی والیان اردلان، ناآگاهی دولت‌مردان قاجار از اوضاع منطقه بود که هربار در روزنامه‌های دولتی با آب‌وتاب شکست شورشیان و فرار آن‌ها را بازتاب می‌دادند و صلح و لقب برای والیان می‌فرستادند؛ اما پس از چندی دوباره خبر از حرکت قوای دولتی برای پیوستن به سپاه اردلان به منظور سرکوب هورامی‌ها سرتیتر روزنامه‌ها می‌شد. این مسائل نشان می‌دهد که دولت و والیان در طول پنج دهه هیچ برنامه‌ای برای مقابله با شورش نداشتند؛ بی‌برنامگی‌ای که سرانجام بهانه به دولت عثمانی داد تا برای تصرف برخی نواحی و درخواست غرامت از دولت ایران پا پیش بگذارند.

۴. آغاز شورش بزرگ هورامان

آنچه مشخص است با اینکه از ذی‌القعدة سال ۱۲۸۴ ق دیگر از سوی دولت مرکزی حاکمی از خانواده اردلان برای کردستان انتخاب نشد و با مرگ امان‌الله‌خان، فرهادمیرزا معتمدالدوله به حکومت کردستان منصوب شد، می‌توان یکی از علل این تصمیم را ادامه شورش هورامان و نبود نظم و امنیت در نواحی مرزی کردستان دانست (همان، ش ۶۱۴: ۲).

البته، اولین اقدامات فرهادمیرزا پس از رسیدن به قدرت، این نظر را بیش از پیش تقویت می‌کند؛ به طوری که وی پس از سه ماه، برای بازدید از قلعه شاه‌آباد که در حال نابودی بود، به سوی مریوان حرکت کرد (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۱۴۲؛ ایران، ش ۶۴۷: ۴).

به نظر می‌رسد با توجه به اتفاقات گذشته در هورامان، فرهادمیرزا پیش از حرکت به سوی مریوان و برای استحکام حکومت خود نقشه سرنگونی رهبران شورش هورامان را کشیده

۱. روستای بایوه از توابع بخش خاومیرآباد شهرستان مریوان.

بود. اتفاقاتی هم که در موقع حضورش در مریوان افتاد، وی را در اجرای تصمیمش مصمم تر کرد.

درگیری مختصر بین تفنگچی‌های حسن سلطان با پسر حاج حیدر بیگ مریوانی و همچنین دعوی آن‌ها با یکی از قاطرداران فرهاد میرزا، وی را بیشتر از هورامی‌ها رنجاند (سلطانی هورامی، ۱۳۸۶: ۵۲۲-۵۲۳). در نتیجه، پس از ملاقات فرهاد میرزا با خوانین هورامان در روستای بیلک مریوان، حسن سلطان به قتل رسید و برادرانش، بهرام بیگ و مصطفی سلطان، اسیر شدند. باینکه تعداد تفنگچی‌های هورامی بیشتر از تفنگچی‌های والی بود، آن‌ها بدون هیچ واکنشی و به امید آزاد کردن دو برادر حسن سلطان از بیلک خارج شدند (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ب/۳؛ ۱۶۰۰؛ محبوبی اردکانی، ۱۳۷۴: ۱/۲۶۳؛ سلطانی هورامی، ۱۳۸۶: ۵۲۴-۵۲۵؛ فرهاد میرزا قاجار، ۱۳۶۶: ۱۰؛ واقع نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۱۴۲؛ اردلان، ۲۰۰۵: ۳۰۴-۳۰۵؛ بابانی، ۱۳۹۲: ۱۰۴). فرهاد میرزا هم به شرط عدم شورش هورامی‌ها قول آزادی آن‌ها را داد.

در همین زمینه روزنامه دولت علیّه ایران می‌نویسد: «مصطفی بیگ و چند نفر از هورامی‌ها را که همیشه مصدر شرارت و مایه خسارت مردم می‌بودند، گرفته، محبوس ساخته‌اند» (ش ۵۷۵: ۷-۸). در ادامه آمده است: «از قرار روزنامه جوانرود نوشته بودند که فوج کردند که حسب الامر مأمور سفر هورامان است، این روزها در کار حرکت به آن سامان است و به مجرد اظهار والی به فوج کردستان ملحق خواهند شد» (همان جا). این روزنامه همچنین در این باره می‌نویسد: «بعد از آنکه حسن سلطان هورامانی را که در آن سرحد منشأ فتنه و فساد و مایه شرارت و عناد بود، به تدبیرات کافیه به دست آورده، شر او را از مسلمانان کوتاه کرده، دیگر احدی را یارای شرارت در آن مملکت نیست» (ش ۶۲۲: ۴).

به‌طور کلی بیشتر اخبار و گزارش‌هایی که منابع این دوره به‌ویژه روزنامه دولت علیّه ایران درباره اوضاع هورامان منتشر می‌کردند، نشان‌دهنده ناآگاهی و بی‌خبری از اوضاع منطقه بود؛ به این معنی که آنچه در این گزارش‌ها بازتاب داده می‌شود، مطالبی است که بیشتر از طرف خاندان اردلان و عوامل آن‌ها به مدیران روزنامه‌ها و دیگر رؤسای دربار

قاجار دیکته می‌شد، یا اینکه مطالبی بود که در روزنامه‌های محلی منطقه منتشر می‌شد و روزنامه‌های مرکز به نقل، آن‌ها را بازتاب می‌دادند.

با تمام این تفاسیر سؤالی که مطرح می‌شود این است: آیا قتل حسن سلطان نقطه پایان شورش هورامان بود؟ به نظر می‌رسد از دید والی کردستان، حکام محلی و دولت مردان قاجار و آنچنان که از اخبار روزنامه‌های تهران برمی‌آید، تصور بر این بود که با قتل حسن سلطان آرامش به منطقه بازمی‌گردد؛ اما برخلاف این دیدگاه باید گفت که با قتل حسن سلطان برای اولین بار شورش تمام هورامان را دربر گرفت؛ به حدی که دولت قاجار و والی اردلان مجبور شدند چند برابر هزینه تمام سال‌های پیش از آن را از این پس صرف دفع این شورش کنند.

هم‌زمان با این تحولات به دستور رستم سلطان، پسر بزرگ حسن سلطان، یک‌هزار تفنگچی به رهبری برزو بیگ جمع شدند (سلطانی هورامی، ۱۳۸۶: ۵۳۰). در زمستان سال ۱۲۸۵ ق که قلعه شاه‌آباد مریوان به دلیل عدم مراقبت خراب شده بود، از طرف دولت مرکزی دستور داده شد که آن را تعمیر کنند. فرهاد میرزا هم محمدباقرخان را حاکم مریوان و مأمور تعمیر قلعه کرد. پس از رسیدن وی به مریوان، هورامی‌ها خواستند دستگیرش کنند تا در قبال آن برادران حسن سلطان را آزاد نمایند؛ اما چون او متوجه این کار شد، مراتب را به فرهاد میرزا گزارش داد (مردوخ، ۱۳۵۱: ۱۸۸/۲؛ اردلان، ۲۰۰۵: ۳۰۶).

فرهاد میرزا، علی‌اکبرخان شرف‌الملک را به مریوان فرستاد و خودش نیز در ۲۳ محرم سال ۱۲۸۶ ق با عده کمی همراه و یک‌هزار تفنگچی از عشایر کوماسی، کلاترزان، مندمنی و احمد بیگ خاتونله (حاکم سابق هورامان) به سوی مریوان حرکت کرد و در شب دوشنبه ۲۶ محرم در تپه شیخ سلیمان در نزدیکی روستای انجمنه و در مقابل دربند دزلی اردو زد. هورامی‌ها هم در تپه‌ای مشرف بر قوای دولتی اردو زدند^۱ (وقایع‌نگار

۱. درباره حرکت اخیر فرهاد میرزا به سوی هورامان برخی منابع نوشته‌اند که یک سال پس از قتل حسن سلطان، وقتی که فرهاد میرزا برای سرکشی به قلعه و نظم هورامان که یک سال قبل آن ناحیه را آرام کرده بود، به آنجا رفت، ناگهان مورد حمله تفنگچی‌های هورامان واقع شد. اردوی وی غارت و جمعی از نوکرهایش کشته شدند. فرهاد میرزا بلافاصله به سنج فرار کرد و ماجرای اتفاق افتاده را به تفصیل به عرض دولت مرکزی رساند (دولت علیّه ایران، ش ۶۳۵: ۴).

کردستانی، ۱۳۸۴: ۱۴۳-۱۴۴؛ مردوخ، ۱۳۵۱: ۲/ ۱۸۸). هورامی‌ها با عبور از دربندهای دزلی و کلوی به سرکردگی عباسقلی بیگ، پسر مصطفی سلطان، و برزو بیگ، پسر حسن سلطان، به سوی قوای فرهادمیرزا حمله‌ور شدند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷ب: ۳/ ۱۶۰۰-۱۶۰۱) و در پی این برآمدند تا با اسیر کردن فرهادمیرزا، بهرام بیگ و مصطفی سلطان را آزاد کنند؛ اما فرهادمیرزا به سوی سنندج فرار کرد.^۱

اما، نامه فرهادمیرزا به حسنعلی خان نشان می‌دهد که او و قاجارها چقدر از اوضاع منطقه ناآگاه و بی‌خبر بودند. فرهادمیرزا بدون اشاره به فرارش به سنندج در این نامه مدعی می‌شود که هورامی‌ها از یک سال پیش به دنبال تغییر حکومت قاجار بودند و چون ساختن قلعه مریوان را به ضرر منافع خود می‌دیدند، به محمدباقرخان حمله بردند (۱۳۶۹: ۱۹۸-۱۹۹). البته، علل شورش نادرست بودن این ادعاها را نشان می‌دهد و فرهادمیرزا تماماً با اشاره نکردن به اتفاقاتی چون فرارش به سنندج در پی برجسته کردن جنگ و جلب توجه مرکز برای کمک به وی بوده است.

۵. اقدامات حکومت مرکزی برای مقابله با شورش هورامان

با آگاهی حکومت مرکزی از شکست فرهادمیرزا، به دستور ناصرالدین شاه دو فوج خمسه با هزار سوار و فوج قراقرلو به سرکردگی مصطفی قلی خان (اعتمادالسلطنه) و یک فوج سرباز افشار ارومیه به سرکردگی بیوک خان سرتیب (اقبال‌الدوله) روانه کردستان شدند. فرماندهی کل سپاه که مرکب از دو فوج همدان، یک فوج افشار و دو فوج خمسه به سرکردگی آقاخان مظفرالدوله و علینقی خان بود، به قنبرعلی خان (سعدالدوله) واگذار شد

اما، ذکر این واقعه در دیگر منابع و قوا و لشکری که فرهادمیرزا را از سراسر کردستان در این سفر یاری می‌کرد، نشان می‌دهد که به واقع و به احتمال فراوان هدف فقط سرکشی به هورامان نبوده است. اردو زدن فرهادمیرزا در انجمنه و عدم ورود وی به هورامان هم این نظر را تأیید می‌کند.

۱. در این جنگ ۵۰ نفر از قوای فرهادمیرزا کشته و ۲۵ نفر اسیر می‌شوند که عباس میرزا سلطان رشتی و محمدبیگ نایب جزء کشته شده‌ها بودند (سلطانی هورامی، ۱۳۸۶: ۵۳۱). همچنین فرهادمیرزا همواره در زندگی جان سالم در بردن از واقعه هورامان را از الطاف خدا می‌داند و درباره آن می‌نویسد: «... [این واقعه برای من بالاتر از واقعه شب انجمنه (نام روستایی در هورامان) بود که از ده هزار گلوله خداوند مرا نجات داد. معلوم شد که خداوند مهربان به عجز و مسکنت این بنده ذلیل ترحم کرده است» (۱۳۶۶: ۲۳۹).

(دیوان بیگی، ۱۳۸۲: ۸۵). فرهاد میرزا پیش از رسیدن سپاه مرکز، محمدعلی خان سرهنگ (حاج سردار مکرّم) را در اواسط ماه صفر با فوج کردستان و تفنگچی های نواحی خورخوره، سقز، بانه، مریوان، سواران مندمنی، گلباغی، کوماسی، کلاترزان، به همراه شیخ عالی خان توپچی و سه عراده توپ و دو عراده قویوز به دشت شامیان و دربند کلوی فرستاد. در نتیجه، سردار مکرّم در تپه شیخ سلیمان، ورودی دربند کلوی، مستقر شد (مردوخ، ۱۳۵۱: ۱۸۹/۲).

در اواخر ماه صفر سعدالدوله همراه با سران سپاه مرکز وارد سنندج شد. فرهاد میرزا سپاه مرکز را دو قسمت کرد. یک قسمت را که عبارت از دو فوج خمسه و سواره آنجا و هزار تفنگچی چریک ولایتی بود، تحت فرماندهی حاج قنبرعلی خان به جانب شامیان و هورامان تخت فرستاد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ب/۳؛ ۱۶۰۱؛ اردلان، ۲۰۰۵: ۳۰۹-۳۱۰) و قسمت دیگر را که عبارت از دو فوج همدان، یک فوج افشار و تفنگچی چریک جوانرود بود، با دو عراده قویوز و به فرماندهی مصطفی قلی خان اعتمادالسلطنه و علی اکبرخان شرف الملک و بیوک خان سرتیپ از راه جوانرود به همراه سوارهای سورسور، کلهر، گسکی، سنجابی، قبادی، باباجانی، جوانرودی و افواج گروس و قزوین مأمور نوسود و سرکوبی محمدسعیدسلطان کرد (دیوان بیگی، ۱۳۸۲: ۸۵؛ مردوخ، ۱۳۶۷: ۱۸۹/۲-۱۹۰؛ بابانی، ۱۳۹۲: ۱۰۶).

در صبح اول ربیع الثانی هورامی ها از سمت دربند کلوی حمله ور شدند و در مرحله اول جنگ بر قوای فرهاد میرزا پیروز شدند (دولت علیّه ایران، ش ۶۳۵: ۴)؛ اما ظفرالملک آن ها را عقب راند. پس از آن و در پی حمله به لهن، محمدسعیدسلطان که با سپاهش در هورامان تخت بود، به لهن بازگشت و از رستم سلطان درخواست کمک کرد. او نیز عباسقلی سلطان و برزوینگ را با سیصد تفنگچی به یاری محمدسعیدسلطان فرستاد. اما، در ۲۱ جمادی الثانی اعتمادالسلطنه به همراه سپاه بیوک خان و دو فوج همدان از رودخانه سیروان عبور کردند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ب/۳؛ ۱۶۰۲). در این روز تفنگچی های هردو هورامان به تفنگچی های جوانرود حمله ور شدند؛ اما عقب رانده شدند (دولت علیّه ایران،

ش ۶۳۵: ۴).^۱ در روز ۲۴ ربیع الثانی قوای دولتی هم با شکست عثمان بیگ و رحمان بیگ، پسران محمدسعیدسلطان، وارد نوسود شدند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۳/ ۱۶۰۲). تا این هنگام نیروهایی که به طرف هورامان تخت رفته بودند، با ماندن پشت دو دربند دزلی و کلوی نتوانسته بودند قدمی پیش بروند؛ اما خالدبیگ و عبدالرحمن بیگ هورامی به دلیل دشمنی با خانواده حسن سلطان، در شب ۲۸ ربیع الثانی سعدالملک و آقاخان سرتیپ، پسر مظفردوله، را با افواج خمسه و سوار ایلات و سواره خمسه و توپچی و توپخانه به همراه پنج هزار سوار و پیاده از راه ویسه و مرین وارد دربند دزلی کردند (دولت علیّه ایران، ش ۶۳۵: ۴؛ اردلان، ۲۰۰۵: ۳۱۳). در این هنگام قوای هورامان تخت در لهون بود؛ اما با شکست از قوای دولتی، با قوای لهون به سوی تخت بازگشتند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۳/ ۱۶۰۱؛ مردوخ، ۱۳۵۱: ۲/ ۱۹۱-۱۹۲) و به دزلی حمله ور شدند. درواقع، بازگشت عباسقلی سلطان و قوای دزلی از لهون، تعادل قوا را به نفع اردوی دولتی به هم زد و با دادن تلفات فراوان بیوک خان موفق به تصرف نوسود شد (سلطانی هورامی، ۱۳۸۶: ۵۴۷). از سوی دیگر، تفنگچی های هورامان تخت به سوی شهرزور عقب نشینی کردند و محمدسعیدسلطان هم پس از شکست در لهون به فراریان هورامان تخت پیوست (همان، ۵۴۶).

ملا عبدالله هورامی (شیدا) نویسنده تاریخ هورامان در دوره قاجار، سران افواج و اعیان سنندجی را بانی و سانحه ساز وقایع هورامان می داند و می نویسد:

واضح و مبرهن است مرزداران و حارصین میهن را نیز خار راه سودجویی های خود شناخته اند. خلاصه آنکه با پیروزی از این منویات شوم و خائنه در بدو ورود و انتصاب شاهزاده (فرهادمیرزا) به سنندج از حسن سلطان و برادرانش سخن چینی کردند؛ به نحوی که بدگویی آنها از حد اعتدال گذشت و به درجه افراط رسید (همان، ۵۴۲).

شیدا همچنین در مورد علل شکست خوانین هورامان می نویسد:

۱. البته، برخلاف منابع محلی نگار کردستان، این روزنامه نامی از تفنگچی های جوانرود نیاورده است.

قوای دولتی با دادن وعده و وعید و فرمان حکومت رسمی به نام رستم سلطان و آزادی مصطفی سلطان و بهرام بیگ، بیگ زاده های هورامان را فریب دادند. در نتیجه، رستم سلطان کلیه مستحفظین دربندهای دوگانه ذلی و کلوی را جمع آوری و تفنگچیان آنها را نزد عباسقلی سلطان و برزویگ به لهون فرستاد (همان، ۵۴۳-۵۴۴).

وی همچنین خائنان واقعی را اردلانها و قاجارها می داند و هورامی ها را خادم و وطن پرست معرفی می کند و در این باره می نویسد:

عمال حاکمان اردلانی و قاجار به خادمیت و وطن پرستی این گونه مرزداران که در طول تاریخ تعرض بیگانگان را از این مسیر نشان نمی دهد، توجهی نداشتند؛ زیرا آنان حدود اعمالشان محدود به خیانت و استحکام ستون قدرت و نفوذ را روابط با خارجیانی که همواره چشم تعرض به ما داشتند، می دانستند. به دلایل کافی من به نگاشتن جملات مذکور یقین داشته و دارم (همان، ۵۳۷ و ۵۵۵).

این گفته های نویسنده تاریخ هورامان زمانی بیشتر قابل فهم اند که به منابع محلی نگار کردستان در دوره بعد از صفویه مراجعه شود. در حالی که حاکمان هورامان قرن ها با دولت عثمانی هم مرز بودند، در هیچ یک از این آثار خبری از هم دستی آنها با عثمانی ها علیه حکومت مرکزی نیست؛ کاری که تقریباً والیان اردلان در انجام آن تردید نمی کردند. همچنین، تفنگچی های هورامی در همه جنگ ها در صف سپاه ایران حاضر می شدند. از سوی دیگر، واگذاری امتیازات از سوی دولت قاجار به دولت های خارجی و به هراج گذاشتن منابع و معادن ایران باعث شده است که شیدا شورش هورامان را برای رهایی از ظلم و ستم و خیانت اردلانها و قاجارها را بر ضد ملت و مملکت بداند.

۶. هورامان پس از شورش و سرانجام شورشیان

حکومت هورامان لهون پیش از آغاز شورش هورامان از سوی فرهادمیرزا به دیوان بیگی واگذار شده بود؛ اما همچنان خانواده محمدسعیدسلطان آن را اداره می کردند

(دیوان بیگی، ۱۳۸۲: ۵۲). با سرکوب شورش هورامان، حکومت هورامان تخت هم به دیوان بیگی واگذار شد؛ اما وی هیچ گونه نفوذی در آن ناحیه نداشت. شورشیانی هم که به عراق فرار کرده بودند، هر کدام سرنوشتی متفاوت یافتند. احمدسلطان، برادر محمدسعیدسلطان که با ملا احمد شیخ الاسلام سندج سابقه آشنایی داشت، وی را واسطه قرار داد و مورد بخشش فرهادمیرزا قرار گرفت (اردلان، ۲۰۰۵: ۳۱۴-۳۱۵). پس از او محمدسعیدسلطان هم با واسطه گری همسرش، پیروزخاتون، و شرفالملک به هورامان بازگشت و دوباره فرمان حکومت لهون را دریافت کرد. مصادف با این بهرام میرزا، برادر حسن سلطان، در زندان سندج درگذشت و دیوان بیگی هم واسطه شد و مصطفی سلطان دیگر برادر حسن سلطان با مقرری سالیانه ۷۰۰ تومان از طرف دولت از زندان آزاد و در سندج ساکن شد و اجازه بازگشت به هورامان به او داده نشد (مردوخ، ۱۳۵۱: ۱۹۳/۲)؛ اما حکومت هورامان تخت به پسران وی واگذار شد.

از سویی، یوسف پاشا، حاکم سلیمانیه، به دلیل دستبردهای فراریان هورامان به مناطق مرزی و همچنین سرپیچی آن‌ها از دستورات دولت عثمانی و بهرغم روابط حسنه‌ای که با دولت ایران داشت، رستم سلطان و تنی چند از یاران او را به حلب و دیاربکر تبعید کرد. تعدادی از آن‌ها به ایران بازگشتند و بقیه آن‌ها با همراهی عباسقلی سلطان، برزویبگ و عزیزخان در مناطق سروچک، برزنجه و شهر کرکوک اسکان داده شدند. البته، آن‌ها از مزایا و حقوق هم بهره‌مند بودند؛ اما پس از چندی با واسطه‌گری محمدپاشای گُرد و شیخ‌علی اباعبیده، تبعیدیان به سلیمانیه بازگردانده شدند (سلطانی هورامی، ۱۳۸۶: ۵۵۰).

البته، بقیه فراریان همچنان برای بازگشت به ایران در حال فعالیت بودند. حتی هنگامی که ناصرالدین شاه در جمادی‌الثانی سال ۱۲۸۷ق به عتبات رفت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷ب: ۱۶۱۸)، میرزا عبدالرحیم، منشی مصطفی سلطان، به همراه برزویبگ نزد او رفتند و دادخواستی به وی دادند. حضور عبدالرحیم نزد ناصرالدین شاه که بارها در تهران هم اتفاق افتاده بود، باعث خشم فرهادمیرزا شد؛ به طوری که او عبدالرحمن بیگ، پسر محمدسعیدسلطان، را مأمور قتل وی کرد. رستم سلطان نیز پس از گذشت سه سال خودش

را در مریوان به نیروهای دولتی معرفی نمود (سلطانی هورامی، ۱۳۸۶: ۵۳۳-۵۳۴). در سال ۱۲۹۳ق و در دوره حاکمیت عباسقلی سلطان، پسر مصطفی سلطان، در هورامان، برزویبگ در روستای بانی بندوک و عزیزخان در روستای الانبه عراق ساکن شدند (همان، ۵۵۹) و بهرام بیگ و عزیزخان دو تن از بیگ‌زادگان فراری در اواخر همین سال به هورامان بازگشتند.

فرهاد میرزا با اینکه موفق شده بود اعتماد محمدسعید سلطان و دیگر بیگ‌زادگان هورامی را بار دیگر به خود جلب کند، همچنان خودش را از آنها ایمن نمی‌دید. در نتیجه، پس از انتخاب علی اکبرخان به عنوان حاکم جوانرود، وی را مأمور قتل محمدسعید سلطان کرد. علی اکبرخان هم محمدسعید را به همراه پسرش، عبدالرحمن بیگ، و نوکرش، ابابکر، در شوال سال ۱۲۸۹ق در قلعه جوانرود به قتل رساند. فرهاد میرزا هم لقب شرف‌الملکی را با رتبه سرتیپی و حمایل و نشان آن از دولت گرفت و به علی اکبرخان داد (دیوان بیگی، ۱۳۸۲: ۶۷). پس از این واقعه، دوباره پیروزخاتون، همسر محمدسعید سلطان، و تنی چند از بیگ‌زادگان لهون دوباره به شهرزور فرار کردند. البته، پس از یک سال رستم بیگ، پسر محمدسعید سلطان، نزد موسی خان، حاکم لهون، آمد و روستای دزآور به او واگذار شد (سلطانی هورامی، ۱۳۸۶: ۵۵۷).

۷. پیامدها و نتایج شورش

۷-۱. بازسازی قلاع مرزی و ساخت استحکامات جدید

پس از فتح هورامان قوای دولتی تا یک سال در دزلی باقی ماند و در امتداد گردنه کماجار و مله خورد به احداث استحکامات پرداخت (مردوخ، ۱۳۵۱: ۱۹۳/۲). همچنین چندین عراده توپ در قلاع شاه‌آباد و لشکرآباد مریوان نصب کردند (سلطانی هورامی، ۱۳۸۶: ۵۵۱).^۱ برخلاف این، به نظر می‌رسد که فرهاد میرزا چندان متوجه اهمیت مسئله نشده بود؛ به همین دلیل با فرار تفنگچی‌های هورامی به خاک عثمانی، به تصور اینکه از این پس دولت عثمانی مسئول هرگونه عمل آن‌ها در نواحی مرزی است، در شعبان سال ۱۲۸۶ق در

۱. اعتمادالسلطنه هم در تاریخ منتظم ناصری (۱۳۶۷ الف: ۳/ ۱۹۰۸) به واقعه فتح هورامان اشاره کرده است.

نامه‌ای به میرزارضاعلی دیوان‌بیگی، حاکم جدید هورامان، اعلام کرد قشون را از هورامان خارج کند و دیگر نیاز به وجود ساخلو در هورامان نیست (افشار، ۱۳۵۳: ۱۳۲-۱۳۳).

با وجود این، حکومت مرکزی به حرف‌های فرهادمیرزا توجهی نمی‌کرد، و حتی در بحبوحه جنگ، ناصرالدین شاه که اخبار جنگ را مرتب دنبال می‌کرد، از وزیر خارجه و وزیر لشکر خواست اگر کم‌وکسری در توپ و توپچی و موارد دیگر در هورامان وجود دارد، آن مشکلات رفع شوند. دیگر اینکه هرچه زودتر ترتیب ساخت قراول‌خانه و برآورد هزینه آن در هورامان داده شود تا از تکرار این گونه اتفاقات جلوگیری شود (سازمان اسناد ملی، ش ۲۳۷۶-۲۹۵: ۱). البته، فرهادمیرزا هم خیلی زود متوجه شد که حتی اگر برای جلوگیری از تکرار وقایع هورامان نباشد، برای جلوگیری از ورود ایل چندده‌هزارنفری جاف به کردستان، این قلاع و قراول‌خانه‌ها باید ساخته شوند. پس در سال ۱۲۸۹ق در محل خامیرآباد مریوان قلعه لشکرآباد برای اردوی دولتی بنا شد (مردوخ، ۱۳۵۱: ۱۹۷/۲).

فرهادمیرزا در پاییز همان سال پس از سفری به مریوان در مسیر بازگشت از پادگان‌های مستقر در تپه شیخ‌سلیمان و روستاهای شامیان هورامان دیدن کرد و در اول بهار سال بعد با همراهی تفنگچی‌های هورامی بر سر راه جاف‌ها قرار گرفت (سلطانی هورامی، ۱۳۸۶: ۵۵۱-۵۵۲). چند سال بعد اوضاع به حدی بحرانی شد که به دستور حسام‌السلطنه، حاکم کردستان، نصرالله‌خان مهندس مأمور شد به مریوان و هورامان برود و برای جلوگیری از غارت‌گری ایل جاف نقاطی را برای ساختن ساخلو و قلاع نظامی جدید تعیین کند (نصرالله‌خان مهندس، ۱۲۹۶: ۱-۲؛ ادوای، ۱۳۹۳: ۴۶۸-۴۶۹). البته، پیش از شورش هورامان و در سال ۱۲۸۲ق هم محمدمیرزا مهندس از سوی دولت مرکزی، مأمور ساخت قلعه‌ای نظامی در مریوان شده بود (دولت علییه ایران، ش ۵۷۵: ۷-۸) که پس از اعتراض دولت عثمانی وزارت خارجه ایران هم از طریق سفارت ایران در عثمانی به شدت به موضع دولت عثمانی واکنش نشان داد و اعلام کرد در صورت تکرار این مسائل دولت ایران نیز در امور مرزی دولت عثمانی دخالت خواهد کرد (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه، ش ۲۳۰).

۲-۷. مذاکرات دیپلماتیک دول ایران و عثمانی

نبود مرز مشخص در ناحیهٔ مریوان و هورامان - به دلیل کوهستانی بودن منطقه، ییلاق و قشلاق عشایر در دو سوی مرز و همچنین هم مرز بودن هورامان ایران با هورامان عراق - همواره برای دولت مردان دو کشور مشکل آفرین بود. این مسئله حتی در دوره‌های بعدی هم ادامه پیدا کرد؛ به طوری که در دورهٔ مظفرالدین شاه و در نامهٔ وزارت خارجهٔ ایران به سفارت عثمانی آمده است که دولت عثمانی نباید غیر از شاهزادگان، فراریان هورامان و مریوان را پناه بدهد (همان، ش ۶۱). حتی در این دوره مقداری تفنگ و فشنگ که مقداری از آن متعلق به هورامان لهن بود، از سوی دو نفر از اتباع عثمانی از تهران خریداری شد؛ اما در همدان توقیف شد. با وجود این، ناصرالملک، حاکم کردستان، خواستار پرداخت وجه سلاح به هورامی‌ها شد و هدف آن‌ها را از داشتن این سلاح‌ها حفظ و حراست از مرزهای ایران عنوان کرد (همان، ش ۹۵۱)؛ اما مظفرالدین شاه با این کار موافقت نکرد و وجهی به اتباع عثمانی داده نشد (همان، ش ۹۵۲).

با وجود این، پس از فرار هورامی‌ها به خاک عثمانی، سفارت ایران از باب عالی درخواست کرد که فراریان را به ایران بازگرداند. دولت عثمانی هم از مأموران خود در بغداد خواست که محمدسعیدسلطان و رستم سلطان را فوراً به دولت ایران تحویل دهند و مراتب را به باب عالی گزارش دهند (همان، ش ۳۴۱)؛ اما وقایع بعدی نشان داد که این کار عملاً از سوی دولت عثمانی صورت نگرفت. از سوی دیگر، پس از اصابت چندین توپ به شهرزور و روستای خارگیلان عراق که در پی فرار هورامی‌ها شلیک شدند، دولت عثمانی اعتراض کرد و سعی نمود از فرصت پیش آمده به نفع خود بهره‌برداری کند (دیوان‌یگی، ۱۳۸۲: ۶۲؛ سلطانی هورامی، ۱۳۸۶: ۵۴۷-۵۴۸).

در این میان، فرهادمیرزا بدون اطلاع دولت مرکزی در جمادی‌الآخر سال ۱۲۸۶ق میرزارضاعلی دیوان‌یگی و علی‌اکبرخان شرف‌الملک را به دنبال تماس با مقامات عثمانی نزد مظهرپاشا، متصرف سلیمانیه، فرستاد تا هورامی‌ها را بازگرداند. هرچند فرهادمیرزا مقامات دولت عثمانی را با خود همراه کرد، اقداماتش برای تشویق و بازگرداندن هورامی‌ها با شکست مواجه شد و شرف‌الملک مورد سوءظن هورامی‌ها قرار گرفت؛ به

حدی که تصمیم به قتل او گرفتند؛ در نتیجه شرف‌الملک مجبور شد به ایران بازگردد (سلطانی هورامی، ۱۳۸۶: ۵۴۸-۵۴۹). اسناد به دست آمده در این زمینه نشان می‌دهند که علی‌اکبرخان در محلی موسوم به «میوان» اعلان‌نامه‌ای برای هورامی‌ها خواند و درحالی‌که هورامی‌ها آماده‌ی بازگشت بودند، وی مدعی شد پس از بازگشت تعدادی از هورامی‌ها به نواحی دیگر تبعید خواهند شد و اوراق و اسنادی را دایر بر این مأموریت نشان داد؛ در نتیجه هورامی‌ها با مشاهده این وضعیت حاضر به بازگشت نشدند (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه، ش ۳۴۰).^۱ در واقع، فرهادمیرزا به شرف‌الملک متذکر شده بود که فراریان هورامان را پس از بازگشت باید به دهات قزوین و زنجان تبعید کرد (افشار، ۱۳۵۳: ۱۳۴-۱۳۵).

در این میان، فرهادمیرزا به حاکم سلیمانیه که ادعای خسارت کرده بود، امتیازاتی داد که خشم دولت‌مردان قاجار را برافراشت. فرهادمیرزا دهات و روستاهایی را که فراریان هورامان متصرف شده بودند، مسترد داشت و مبلغ یک‌هزار تومان هم بابت غرامت پرداخت کرد. میرزا حسین خان مشیرالدوله (صدر اعظم) در نامه‌ای به میرزا سعیدخان (وزیر امور خارجه) به اقدامات فرهادمیرزا اعتراض کرد و گفت از کجا معلوم که روستاهای واگذار شده جزء متصرفات عثمانی بوده و خسارات وارد شده یک‌هزار تومان می‌شده است. به محض آگاهی وزارت خارجه از این اقدام خودسرانه فرهادمیرزا، نزد شاه از وی شکایت کردند و گفتند که فرهادمیرزا این اقدام را پیش از رسیدن تلگراف از سوی دولت مرکزی و خودسرانه انجام داده است^۲ و در این باره باید این گونه عمل کرد: اول چاپار مخصوص با اصل تلگراف مشیرالدوله^۳ و احکام لازمه روانه کارپرداز بغداد شود که اگر تا آن زمان

۱. علی‌اکبرخان در سال ۱۲۹۴ق از طرف دولت عثمانی متهم شد که به تحریک عشایر هورامان پرداخته است تا به تخطی به خاک عثمانی و غارت نواحی بیاره، دژشش و گلنبر (خرمال) بپردازند (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه، ش ۳۶۰).

۲. البته، سندی دیگر این گفته را رد می‌کند. در این سند که نامه فرهادمیرزا به تهران را نشان می‌دهد، آمده است که پاشای بغداد به مظهر پاشا، متصرف سلیمانیه، اعلام کرده که هورامانی‌ها را معاودت بدهیم. از جانب خودشان محمدبیگ کیخسرو بیگ را معین کرده‌اند و خواهش کرده‌اند که از طرف ایران نیز آدمی برای آوردن آن‌ها برود که فرهادمیرزا، علی‌اکبرخان را فرستاده است (سازمان اسناد ملی، ش ۲۱۷۳-۲۹۵: ۲).

۳. سفیر ایران در عثمانی

مدحت پاشا در استانبول اهمال کرده است، کارپرداز او را مجبور به انجام مأموریت کند تا وی احکام لازمه را در مورد هورامی‌ها به سلیمانیه مخابره کند. دوم اینکه چپاری نزد فرهادمیرزا روانه شده و به وی گفته شود که علی‌اکبرخان و میرزارضاعلی را برای بازگرداندن تمام هورامی‌ها و اجرای حکم استانبول بفرستد، نه اینکه مذاکره فقط در مورد آن عده‌ای صورت بگیرد که قصد بازگشت دارند (سازمان اسناد ملی، ش ۲۰۷۹-۲۹۵: ۱).

در همین زمینه دولت عثمانی با فرستادن نامه‌ای به ناظم‌افندی، کاردار خود در تهران، موضعش را مشخص و اعلام کرد که فراریان را تحویل می‌دهد. دولت ایران هم به شرط پس دادن اموال غارت‌شده فرهادمیرزا اعلام کرد که جان و مال فراریان پس از بازگشت در امان است؛ اما تأکید کرد که آن‌ها را در دیگر نقاط کردستان نه در هورامان، سکونت خواهد داد. مشیرالدوله هم چون متوجه تأخیر مقامات عثمانی شد، به آن‌ها هشدار داد که یا هرچه زودتر فراریان را تحویل دهند و یا آنان را از مرز دو کشور به داخل خاک عثمانی عقب برانند و تعهدی مبنی بر هرگونه عمل سوء از سوی آن‌ها به دولت ایران بدهند. همچنین، مشیرالدوله هرگونه برنامه‌ای برای پایان دادن به این مسئله را منوط به پس دادن اموال غارت‌شده دانست و مدت زمان یک ماه تا چهل روز را برای رسیدن به نتیجه در تهران یا استانبول خواستار شد (همان، ش ۴۸۱۲-۲۹۵-۲-۳؛ ش ۲۹۵-۲۱۱۰: ۴).

دولت ایران هم تا رسیدن به یک توافق نهایی دستورالعملی را در مورد هورامان تهیه کرد. به این صورت که اول، هر تعداد از قشون سوار و پیاده که لازم است، در هورامان باقی بماند و همه وسایل برای آن‌ها فراهم شود. دوم، حاکمی مناسب برای هورامان تعیین شود. سوم، اعلام شد که حاکم نباید از خانواده فراریان هورامان باشد؛ چون آن‌ها پس از بازگشت دیگر در هورامان سکونت داده نمی‌شوند و چهارم، هر تعداد از قشون را که لازم نباشد باید از آنجا مرخص کرده و بازگرداند (همان، ش ۲۹۵-۲۱۱۰: ۴).

جدای از تعلل مقامات عثمانی، ناصرالدین‌شاه هم با تحت فشار قرار دادن مقامات در تهران خواستار حل و فصل هرچه زودتر مسئله هورامان بود و با تلگراف‌های روزانه به مشیرالدوله در استانبول و بغداد و کردستان و مذاکره با کاردار عثمانی در تهران پیوسته پی‌گیر مسئله بود (همان، ۳). البته، به نظر می‌رسد اخبار روزنامه‌های عثمانی که به زبان‌های

ترکی و فرانسوی منتشر شده بود و همچنین بازتاب شورش هورامان و اتفاقات پس از آن در غرب، ناصرالدین‌شاه را از دخالت دولت‌های غربی نگران کرده بود و به این علت خواستار حل هرچه زودتر آن بود (همان، ش ۲۱۱۴-۲۹۵: ۲).

حتی در یک مورد که دولت ایران از ناظم‌افندی خواستار جواب صریح درباره فراریان هورامان شد، وی این کم‌کاری را از سوی دولتش در استانبول دانست. البته، او از دولت ایران خواست موضعش را قاطعانه در مورد فراریان اعلام کند تا دولت عثمانی هم بتواند در این باره تصمیم‌گیری کند (همان، ش ۴۸۱۱-۲۹۵: ۱).

۷-۳. آشکار شدن سیاست دوپهلوی ایل جاف

ایل جاف در این دوره عملاً در برخی از شهرهای عراق مانند شهرزور و حلبچه قدرت را در دست داشتند و به‌نوعی بر هورامی‌های این دو شهر و مناطق دیگر هورامان عراق سلطه داشتند. از طرفی، خوانین هورامان ایران، هم در نواحی مرزی مانند مریوان و هم در نواحی عراق، با ایل جاف درگیری مداوم داشتند (ر.ک. وقایع/تفاهیه، ش ۲۳۷: ۳؛ ش ۲۷۷: ۳؛ ش ۳۶۳: ۳؛ ش ۴۳۶: ۱-۲؛ ش ۴۳۷: ۱؛ ش ۴۴۹: ۴). سیاست دو پهلوی و شترمرغی جاف‌ها در قبال فراریان هورامان هم اجرا شد و سرکرده آن‌ها که از سوی فرهادمیرزا مأمور بازگرداندن فراریان بود، با ورود به خاک عثمانی مأموریتش را فراموش کرد و جانب عثمانی‌ها را در پیش گرفت. جاف‌ها همواره در ایران خود را تبعه عثمانی و در عثمانی خود را تبعه ایران معرفی می‌کردند تا کسی نتواند از ورود آن‌ها جلوگیری کند. در نتیجه، فرار هورامی‌ها به عراق و سکونت آن‌ها در نواحی مختلف هورامان عراق که تحت سلطه جاف‌ها بود، فرصت مناسبی فراهم کرد تا آن‌ها بتوانند در صدد انتقام از هورامی‌ها برآیند و سیاست دوپهلوی خود را بیش از پیش آشکار کنند.

در این زمان محمدیگ جاف، سرکرده آن‌ها، پس از ورود به سلیمانیه و سکونت در عمارت پاشای این شهر، محمدسعیدسلطان، حاکم لهون، را یک نمک‌به‌حرام معرفی کرد. گویا محمدسعیدسلطان قول داده بود در مدت سه روز خانواده‌اش را از ایران به سلیمانیه

ببرد؛ اما با طولانی شدن این مدت، محمدبیگ در صدد برآمد این مسئله را دستاویزی قرار دهد تا او را به ایران بازگرداند (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه، ش ۳۴۲).
از مفاد نامه فرهادمیرزا به وزارت خارجه در تاریخ ۱۵ محرم سال ۱۲۸۷ ق معلوم می‌شود که محمدبیگ جاف از طرف فرهادمیرزا مأمور بوده است که با هر دسیسه‌ای هورامی‌ها را به ایران بازگرداند؛ اما پس از اینکه خبری از او نشد، فردی به نام سلیمان آقا که اهالی هورامان او را می‌شناختند، برای انجام این مأموریت فرستاده شد تا شاید محمدبیگ جاف را ملزم به اتمام مأموریت کند و یا خود آن را انجام دهد. در همین زمان، خبرهایی مبنی بر حضور محمدسعیدسلطان در روستای «دله‌مر» ایران وجود داشت که برخی آن را منکر شدند. با وجود این، فرهادمیرزا در پی این بود که با اجازه ندادن به همسر محمدسعیدسلطان برای رفتن به سلیمانیه، وی را وادار به بازگشت به ایران کند.

۷-۴. واگذاری دوباره حکومت هورامان به خانواده فراریان

پس از شکست شورش هورامان، حکومت هورامان تخت و لهنون به میرزارضا دیوان‌بیگی تفویض شد. وی نیز بیگ‌زادگان هورامان را به‌عنوان نایبان خود انتخاب کرد و عملاً حکومت هورامان به خانواده‌های حسن سلطان و محمدسعیدسلطان بازگردانده شد. در نتیجه، کلیه املاک هورامان به خالصه دولت درآمد که دست‌نشانندگان فرهادمیرزا بهره املاک را به نفع خود جمع‌آوری می‌کردند (سلطانی هورامی، ۱۳۸۶: ۵۵۱). اما، این وضع دوام چندانی نیافت و در سال ۱۲۹۲ ق مصطفی سلطان برادر حسن سلطان از سوی شهاب‌الدوله، حاکم کردستان، حاکم هورامان شد و نیابت او را پسرش، عباسقلی سلطان، برعهده گرفت. در این دوره حتی مریوانی‌ها از مصطفی سلطان اطاعت می‌کردند (همان، ۵۵۸-۵۵۹). یکی از رقم‌های حکومتی صادرشده برای حاکمان هورامان هم نشان می‌دهد که در سال ۱۳۰۶ ق ناصرالدین‌شاه فرمان حکومت هورامان را برای پسران مصطفی سلطان (رضاقلی بیگ، محمد کریم بیگ، فرج‌الله بیگ و عباسقلی بیگ) صادر کرد.

این تغییر و تحولات نشان داد که بعد از ده‌ها سال شورش در هورامان، دولت مرکزی قاجار تازه متوجه شد که هیچ‌گاه نمی‌بایست مسائل سیاسی را فدای مسائل خانوادگی

می‌کرد؛ به این معنی که بی‌توجهی دولت مردان قاجار به مسائل قومی و حتی دامن زدن به آن‌ها در کردستان و همچنین بی‌توجهی به وقایع مرزی شورشی را در پی داشت که سال‌ها دولت مرکزی را درگیر خود کرد؛ اما بعد از ده‌ها سال جنگ و سقوط اردلان‌ها در کردستان دوباره حکومت هورامان به بیگ‌زاده‌های آنجا واگذار شد و شاهان قاجار متوجه شدند که انتخاب این بیگ‌زاده‌ها چقدر می‌تواند در حفظ تعادل به نفع قاجارها به‌ویژه در مرز با دولت عثمانی مهم باشد. درک این مسئله زمانی آسان‌تر می‌شود که بدانیم فرهاد میرزا برای مقابله با ایل جاف در سال ۱۲۸۶ق تمام تفنگچی‌های هورامی را به اردو فراخواند (دیوان‌بیگی، ۱۳۸۲: ۸۱).

۷-۵. سقوط حکومت اردلان‌ها

هرچند نمی‌توان سقوط حکومت اردلان‌ها را فقط ناشی از شورش هورامان دانست، تحولات قبل و بعد از سقوط والیان اردلان نشان داد که شورش هورامان چقدر در این امر مهم و اثرگذار بوده است. در واقع، بی‌کفایتی آخرین والیان اردلان و شورش‌های پی‌درپی خوانین هورامان و لشکرکشی‌های پُرهزینه اردلان‌ها که با همراهی فوج‌های سوار و پیاده مرکز صورت می‌گرفت، بالاخره دولت قاجار را مجاب کرد که فرهاد میرزا را به‌عنوان حاکم کردستان انتخاب کند.^۱ نگاهی به روزنامه‌های دوره قاجار هم نشان می‌دهد که چگونه هر بار پس از شکست خوانین هورامان و فرار آن‌ها به عراق، آن‌ها خبر سرکوب این خوانین را می‌دادند؛ اما دوباره بعد از مدتی خبر شورش آن‌ها به دولت مردان قاجار می‌رسید.

به هر صورت، سرکوب شورش هورامان، حتی پس از سقوط اردلان‌ها به حدی خاندان اردلان را خوشحال کرد که فتح‌نامه‌هایی در این باب سرودند و به نقاط مختلف کردستان فرستادند. شیخ عبدالرحمن، عموی شیخ مردوخ کردستانی، از جمله این افراد است که

۱. هزینه لشکرکشی‌ها به هورامان به قدری زیاد بود که در آخرین لشکرکشی به سال ۱۲۸۶ق دیوان‌بیگی مجبور شد برای اردو از اصفهان چادر تهیه کند (دیوان‌بیگی، ۱۳۸۲: ۸۵).

فتح‌نامه‌ای با این مطلع سرود: «گفت از شهر ربیع‌الثانی ار صد کم کنی / هفت بفریایی شود تاریخ فتحت آشکار» (مردوخ، ۱۳۵۱: ۱۹۷/۲).

۸. نتیجه

شورش هورامان در دوره قاجار بخشی از نواحی غرب کردستان تا شهرزور عراق را سال‌ها دچار ناآرامی و آشوب کرد. این شورش مانند اکثر شورش‌های این دوره نه با ادعای استقلال‌طلبی از دولت مرکزی، بلکه به دلیل اختلافات قومی هورامی‌ها با اردلان‌ها به وقوع پیوست. هرچند شورش‌های گاه‌وبیگاه هورامان در طول سده سیزدهم هجری تا اندازه‌ای علل و عوامل شکل‌گیری این شورش را پنهان کرده است، می‌توان علاوه بر ادعای برتری‌خواهی قومی هورامی‌ها بر اردلان‌ها، ایاب‌وذهاب ایل جاف در نواحی مرزی و ظلم و ستم آن‌ها و درپیش گرفتن سیاست شترمرغی و ایجاد دودستگی بین خوانین هورامان و مریوان، ناآگاهی دولت‌مردان قاجاری از اوضاع منطقه و حتی دامن زدن تعمدی به اختلافات قومی میان اردلان‌ها و هورامی‌ها را از علل این شورش دانست. البته، گفته‌های احتشام‌السلطنه در خاطراتش آنجا که مقاومت خوانین هورامان و مریوان در مقابل قاجارها را نوعی فداکاری و مردانگی توصیف می‌کند، می‌تواند نشان‌دهنده عمق سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» قاجارها باشد. دولت مرکزی قاجار هیچ‌گاه نتوانست ارزش و اهمیت موقعیت هورامان و حاکمان آنجا را برای جلوگیری از نفوذ عثمانی‌ها و حتی به‌عنوان وزنه‌ای برای قرار دادن آن مقابل اردلان‌ها درک کند؛ کاری که حکومت‌های پیشین انجام داده بودند و بسیار موفقیت‌آمیز بود. قاجارها منافع خانوادگی را فدای منافع ملی کردند؛ ضمن اینکه پیامدها و نتایج این شورش نیز برای والیان اردلان و دولت قاجار بسیار سنگین بود. شورش هورامان علاوه بر نقش مستقیم در سقوط حکومت اردلان‌ها، هزینه‌های سنگینی برای آن‌ها و دولت قاجار برجای گذاشت؛ به حدی که در آخرین لشکرکشی به هورامان، اردلان‌ها مجبور شدند برای تأمین چادر مورد نیاز قشون خود از اصفهان چادر وارد کنند. همچنین، درباره والیان اردلان و حاکمان هورامان، شیوخ نقشبندی نقش مهمی برعهده داشتند. هرچند اسناد و منابع در مورد نقش آن‌ها در این شورش سکوت کرده‌اند؛

اما کارکردهای سیاسی و اجتماعی این شیوخ را نمی‌توان منکر شد؛ به‌ویژه که منافع آن‌ها هم در موقع جنگ به خطر می‌افتاد و مجبور می‌شدند مریدانشان را به‌عنوان تفنگچی به میدان جنگ بفرستند.

از سوی دیگر، دولت عثمانی که سابقه توسعه‌طلبی خصمانه‌اش در مورد ایران به دوره صفویه می‌رسید و سال‌ها بود که مرزی بین هورامان ایران و عراق قائل نبود، با آگاهی از اوضاع داخلی ایران، سقوط خاندان اردلان و ناآرام بودن اوضاع هورامان و بازتاب اخبار شورش به زبان‌های ترکی و فرانسوی برای فشار بر دولت ایران، بهانه‌ای به‌دست آورد تا بتواند امتیازاتی از ایران بگیرد و این مسئله‌ای بود که دولت‌مردان قاجار را سردرگم و مجبور به پذیرش آن کرد. بازگرداندن خوانین هورامان به حکومت این ناحیه با فرمان رسمی ناصرالدین‌شاه در سال ۱۳۰۶ق می‌تواند گویای عمق سیاست غلط قاجارها در سلطه بر ایالات و ولایات کشور باشد.

منابع

- احتشام السلطنه، محمود (۱۳۶۷). **خاطرات احتشام السلطنه**. به کوشش سیدمحمد مهدی موسوی. تهران: زوار.
- ادوای، مظهر (۱۳۹۳). «مسئله مرز مریوان و هورامان در دوره قاجار». **جشن نامه آیت‌الله رضا استادی**. به کوشش رسول جعفریان. تهران: مورخ.
- اردلان، شیرین (۱۳۸۷). **خاندان کرد اردلان در تلاقی امپراتوری‌های ایران و عثمانی**. ترجمه مرتضی اردلان. تهران: نشر تاریخ ایران (شرکت سهامی خاص).
- اردلان، مستوره (۲۰۰۵). **سیرالاکراد**. با موخره میرزا علی اکبر وقایع‌نگار. اربیل (هولر): آراس.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌بن علی (۱۳۶۷ الف). **تاریخ منتظم ناصری**. تحقیق و تصحیح محمداسماعیل رضوانی. ج ۳. تهران: دنیای کتاب.
- _____ (۱۳۶۷ ب). **سرات البلدان**. به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث. ج ۳. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

- افشار، ایرج (۱۳۵۳). «فرامین میرزا رضاعلی نایب‌الوزاره و فرامین دیوان‌بیگی کردستان». **فرهنگ ایران زمین**. ش ۲۰. صص ۱۲۳-۱۴۴.
- بابانی، عبدالقادر بن رستم (۱۳۹۲). **سیرالاکراد در تاریخ و جغرافیای کردستان**. به کوشش محمدرئوف توکلی. تهران: توکلی.
- دیوان‌بیگی، حسین بن رضاعلی (۱۳۸۲). **خاطرات دیوان‌بیگی**. تحقیق و تصحیح ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت. تهران: اساطیر.
- سلطانی هورامی، مظفر بهمن (۱۳۸۶). **تاریخ هورامان**. براساس گزارش تاریخ اورامان ملاعبدالله هورامی متخلص به شیدا. مقدمه، تصحیح و تعلیقات نادر کریمیان سردشتی. تهران: احسان.
- سنندجی، شکرالله بن عبدالله (۱۳۷۵). **تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان**. مقابله و تصحیح حشمت‌الله طیبی. تهران: امیرکبیر.
- صداقت کیش، جمشید (به کوشش) (۱۳۹۰). **اخبار کردستان به روایت روزنامه‌های دولت علیه ایران، وقایع اتفاقیه و ایران**. تهران: توکلی.
- فرهادمیرزا قاجار (۱۳۶۶). **سفرنامه فرهادمیرزا**. تحقیق و تصحیح غلامرضا طباطبایی مجلد. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- _____ (۱۳۶۹). **منشآت فرهادمیرزا**. تصحیح غلامرضا طباطبایی. تهران: شرکت چاپ و انتشارات علمی.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۴). **چهل سال تاریخ ایران**. تحقیق و تصحیح ایرج افشار. ج ۲. تهران: اساطیر.
- مردوخ، محمد (۱۳۵۱). **تاریخ کرد و کردستان**، ج ۲. سنندج: کتابفروشی غریقی.
- _____ (۱۳۷۹). **تاریخ مردوخ**. تهران: کارنگ.
- مشیرالدوله تبریزی، جعفر بن محمد تقی (۱۳۴۸). **رساله تحقیقات سرحدیه**. به‌اهتمام محمد مشیری. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

— نصرالله خان مهندس (۱۲۹۶ق). «تحدید مرز مریوان». نسخه خطی. کتابخانه رضوی مشهد. شماره ۵۴۴۲. ۳۱ صفحه. ۰۲۱۳۳۱۳۰۹۱۹ و ۰۹۲۰.

— وقایع نگار کردستانی، علی اکبر (۱۳۸۴). **حدیقه ناصری و مرآت المظفر در جغرافیا و تاریخ کردستان**. به کوشش محمدرئوف توکلی. تهران: توکلی.

— اسناد:

— سازمان اسناد ملی. شماره بازیابی ۲۳۷۶-۲۹۵. ص ۱.

— شماره بازیابی ۲۰۷۹-۲۹۵. ص ۱.

— شماره بازیابی ۲۱۷۳-۲۹۵. ص ۲.

— شماره بازیابی ۴۸۱۲-۲۹۵. ص ۲-۳.

— شماره بازیابی ۲۱۱۰-۲۹۵. ص ۴.

— شماره بازیابی ۲۱۱۴-۲۹۵. ص ۲.

— شماره بازیابی ۴۸۱۱-۲۹۵. ص ۱.

— مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه. سند شماره ۲۳۰. ۹ شوال ۱۲۸۲ق. کارتن ۱۱. نمره ۲۰۷.

— سند شماره ۳۴۱. ۱۳ شوال ۱۲۸۶ق. کارتن ۱۳. پرونده ۱۲/ع.

— سند شماره ۳۴۰. ۳ رجب ۱۲۸۶ق. کارتن ۱۳. پرونده ۱۲/ع.

— سند شماره ۳۶۰. ۱۲ ذی القعدة ۱۲۹۴ق. کارتن ۱۳. پرونده ۱۲/ع. نمره ۳۱.

— سند شماره ۹۵۲. ۲۲ رمضان ۱۳۲۱ق. کارتن ۳۲. پرونده ۳.

— سند شماره ۹۵۱. ۲ رمضان ۱۳۲۱ق. کارتن ۳۲. پرونده ۳. نمره ۴.

— سند شماره ۶۱. ۱۸ صفر ۱۳۱۵ق. کارتن ۳۰. نمره ۷۸.

— سند شماره ۳۴۲. کارتن ۱۳. پرونده ۱۲/ع.

— روزنامه‌ها:

- **ایران**. ش ۶۴۷. پنجشنبه ۱۴ رمضان ۱۲۸۷ق. ص ۴. در جلد ۲. ص ۱۲۴۹.
- **دولت علییه ایران**. ش ۵۰۳. پنجشنبه ۳ جمادی الاول ۱۲۷۸ق. ص ۵. در جلد ۲. ص ۲۶۱.
- _____ . ش ۵۱۴. پنجشنبه ۱۰ شعبان ۱۲۷۸ق. ص ۶. در جلد ۱. ص ۳۴۵.
- _____ . ش ۵۷۱. ۲۹ ذی الحجّه ۱۲۸۱ق. ص ۲. در جلد ۲. ص ۷۷۷.
- _____ . ش ۵۷۵. پنجشنبه ۱۵ ربیع الثانی ۱۲۸۶ق. صص ۷-۸. در جلد ۲. ص ۸۱۱.
- _____ . ش ۵۸۸. پنجشنبه ۲۶ محرم ۱۲۸۳ق. صص ۵-۶. در جلد ۲. ص ۹۰۴.
- _____ . ش ۶۱۴. پنجشنبه ۲۵ شوال ۱۲۸۴ق. ص ۲. در جلد ۲. ص ۱۰۵۶.
- _____ . ش ۶۱۹. پنجشنبه ۲۶ صفر ۱۲۸۵ق. ص ۲. در جلد ۲. ص ۱۰۸۲.
- _____ . ش ۶۲۲. پنجشنبه ۸ جمادی الاخر ۱۲۸۵ق. ص ۴. در جلد ۲. ص ۱۰۹۹.
- **وقایع اتفاقیه**. ش ۲۳۷. پنجشنبه ۲ ذی الحجّه ۱۲۷۱ق. ص ۳. در جلد ۲. ص ۱۴۸۵.
- _____ . ش ۲۷۷. پنجشنبه ۵ ذی الحجّه ۱۲۷۲ق. ص ۳. در جلد ۳. ص ۱۸۵۹.
- _____ . ش ۳۶۳. پنجشنبه ۲۸ جمادی الاول ۱۲۷۴ق. ص ۳. در جلد ۳. ص ۲۴۲۳.
- _____ . ش ۴۳۶. پنجشنبه ۷ ذی القعدة ۱۲۷۵ق. صص ۱-۲. در جلد ۴. ص ۲۹۰۸.
- _____ . ش ۴۳۷. پنجشنبه ۱۴ ذی القعدة ۱۲۷۵ق. ص ۱. در جلد ۴. ص ۲۹۱۱.
- _____ . ش ۴۴۹. پنجشنبه ۲۲ ربیع الاول ۱۲۷۶ق. ص ۴. در جلد ۴. ص ۲۹۶۴.